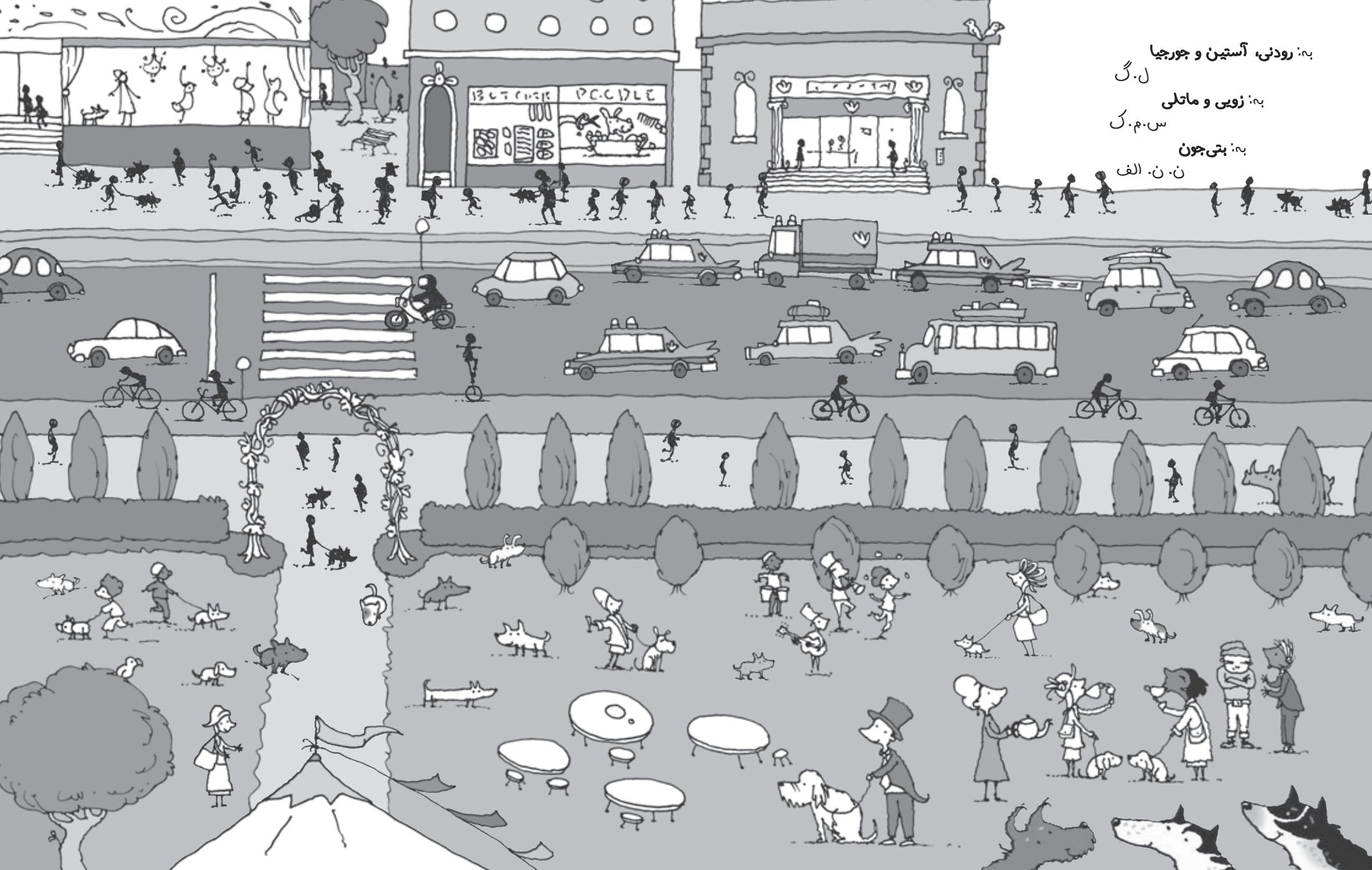


کارآگاه جرّقه،  
سگِ پلیس مخفی

جرّقه و دزد سگ‌های عروسی



به: رودنی، آستین و جورجیا  
ن. گ  
به: زویی و ماتلی  
س. م. ک  
به: بتی جون  
ن. ن. الف



سرشناسه: گیبس، لزلی  
Gibbes, Lesley

عنوان و نام پدیدآور: جرچه و دزد سگ‌های عروسکی‌نویسنده لزلی گیبس؛ تصویرگر استیون مایکل کینگ؛ مترجم نسرین‌نوش امینی؛ ویراستار سیدنوید سیدعلی‌اکبر.  
مشخصات نشر: تهران: هوپا، ۱۳۹۶.  
مشخصات ظاهری: ۸۰ ص، مصور.

فروست: کارآگاه جرچه، سگ پلیس مخفی؛ ۴.  
شابک: ۹-۶۱-۸۶۵۵-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۵-۷-۰ دوره ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۵-۷-۰

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا  
یادداشت: عنوان اصلی: ۲۰۱۶، Fizz and the handbag dognapper.  
یادداشت: گروه سنی: ۸-۱۰ ج.

موضوع: داستان‌های تکانی مصور

موضوع: Comic books, Strips, etc

موضوع: سگ‌های پلیس - داستان

موضوع: Police dogs - Fiction

موضوع: سگ‌های پلیس - تعلیم - داستان

موضوع: Police dogs - Training - Fiction

شناسه افزوده: کینگ، استیون مایکل، تصویرگر

شناسه افزوده: King, Stephen Michael

ردمبندی دویی: ۱۳۹۶ ج ۵ ک ۷۲۱۵

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۶۸۰۹۲۶

## کارآگاه جرچه، سگ پلیس مخفی ۱

### جرچه و دزد سگ‌های عروسکی

نویسنده: لزلی گیبس

تصویرگر: استیون مایکل کینگ

مترجم: نسرین‌نوش امینی

ویراستار: سیدنوید سیدعلی‌اکبر

مدیر هنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: مریم عبدی

ناظر چاپ: مرتضی فخری

چاپ اول: ۱۳۹۶

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۹-۶۱-۸۶۵۵-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۵-۷-۰

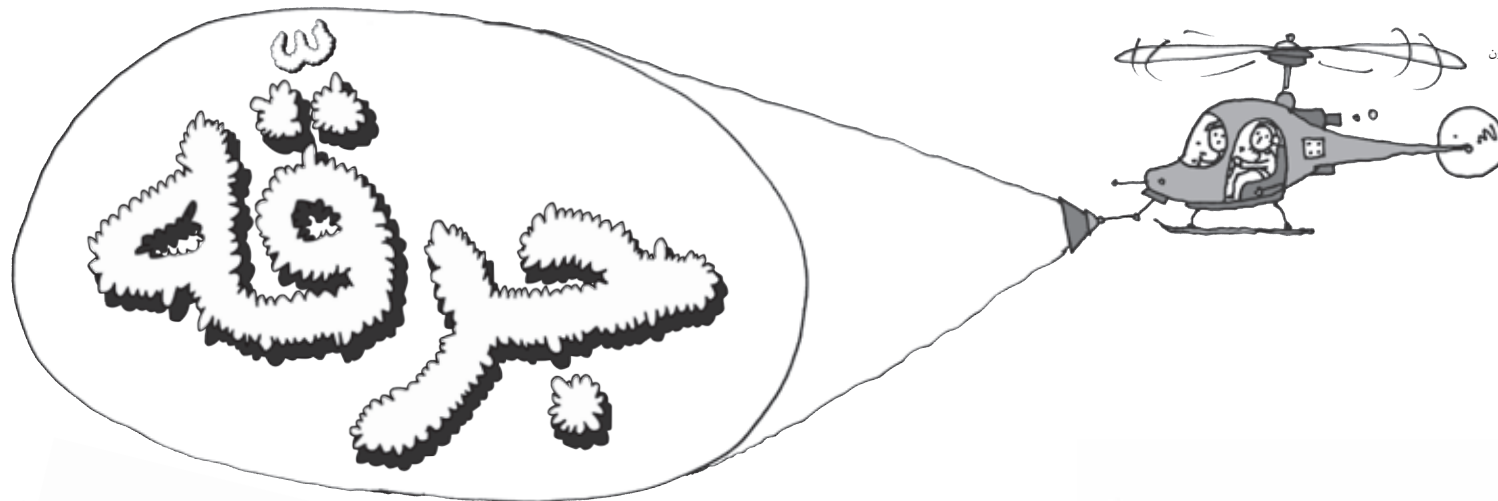
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۵-۷-۰



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی  
صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰ www.hoopa.ir info@hoopa.ir

همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.

استفاده‌ی بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای نقد و معرفی آن مجاز است.

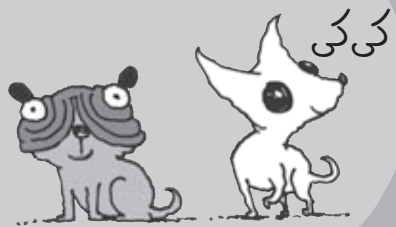


۹  
دزد سگ‌های عروسکی

تصویرگر:  
استیون  
مایکل کینگ

لزلی  
گیببس





مایلو



شکرپنیر



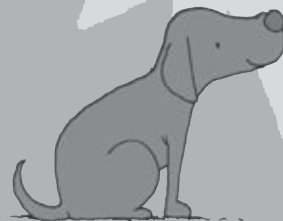
جرقہ



خانوادہی جرقہ



کریستال



پنس



زغال لڑہ

سینتی مارمالا



تام ویتاگر



ویکتور قشقرق



لومپن



ملیدہ



گروہبان سخت پسند



# فهرست

۱	خبرهای وحشتناک	بخش ۱
۷	طعمه	بخش ۲
۱۵	ساکِ ورزشی	بخش ۳
۲۵	قلاده	بخش ۴
۲۹	پیراشکی گوشت	بخش ۵
۳۹	زندانی‌ها	بخش ۶
۴۷	فرار	بخش ۷
۶۱	جشن و خوشحالی	بخش ۸

# بختش ۱

ذخیره‌های ولشتناک



گروهبان و گروهش تمام هفته داشتند روی همین پرونده کار می‌کردند. دو تا سگ عروسکی کیفی را توی مراسم فرش قرمز سینما دزدیده بودند. هیچ‌کس نمی‌دانست کی سگ‌ها را می‌دزد و اصلاً چرا می‌دزدد. دزدها برای پس دادن سگ‌ها حتی پول هم نخواسته بودند. گروهبان پرونده‌ای را که روی میزش بود، باز کرد و دو تا عکس بیرون کشید. عکس یک سگ قهوه‌ای کوچولوی کیفی بود و یک چی‌واوای سفید. جرّقه تندی این دو تا سگ را شناخت. مایلو و کی‌کی بودند. مایلو یک سگ عروسکی خیلی کوچولو بود و توی یک شرکت تبلیغاتی به نام شیکان‌پیکان به عنوان مُدل کار می‌کرد. کی‌کی هم با خواننده‌ای به نام ساسی‌سوسه همه‌جا می‌رفت.



جرّقه رسید محلّ کارش، به کلانتری شهر آفتابگردان و همان‌موقع بود که بوی دردسر را احساس کرد. حتماً مشکلی پیش آمده بود، وگرنه گروهبان سخت‌پسند آن‌قدر نگران و دستپاچه نبود. گروهبان گفت: «بریم دفتر من. می‌خوام باهاتون حرف بزنم.» شکرپنیر و زغال‌اره جلوی میز گروهبان آماده نشسته بودند. جرّقه پیچ کرد: «چه خبر شده؟» شکرپنیر ذوق‌زده دُمش را جنباند و گفت: «یه مأموریت مخفی ویژه داریم. گروهبان امروز صبح بهم زنگ زد و گفت زودتر خودم رو برسونم کلانتری. فکر کنم مأموریتمون یه ربطی داره به سگ‌دزدی‌هایی که این

آخری‌ها اتفاق افتاده.» جرّقه‌های توی دل جرّقه جِرقِ جِرق کردند.



این خانم هنرپیشه همیشه کریستال را به مراسم‌های خیلی ویژه می‌برد. خانواده‌ی جرّقه از وقتی اولین سگ را دزدیده بودند، نگران بودند نکند کریستال را هم بدزدند. شکرپنیر با مهربانی جرّقه را نوازش کرد و گفت: «خیلی برات ناراحت شدم جرّقه!» زغال‌اره گفت: «عجب خبر بدی!» جرّقه سرش را تکان داد و توی دلش گفت: «وای! نه! بیچاره آبجی!» پرسید: «چی ... چی ... به سرش اومده؟» گروهبان گفت: «کریستال دیشب توی مراسمِ رونماییِ فیلمِ افسانه‌های توله‌سگی ۲ مفقود شده. اون هنرپیشه‌ی معروفی که کریستال همراهش بوده، موقع امضادادن به طرفدارهاش حواسش پرت شده و وقتی سرش رو برگردونده، کریستال گم شده بوده. تنها چیزی که از صحنه‌ی جرم پیدا کردیم،

گروهبان سخت‌پسند گفت: «خبر بدی برات دارم جرّقه!» یک عکس دیگر را از لای پرونده کشید بیرون و گفت: «سگ دزده تازگی‌ها یه سگ دیگه هم دزدیده.» جرّقه ترسید و مورمورش شد. یعنی این دفعه کی را دزدیده بودند؟ چرا گروهبان سخت‌پسند فقط برای او خبر بد داشت؟

گروهبان گفت: «دلم نمی‌خواست من این خبر رو بهت بدم جرّقه!» و عکس یک سگ سفید عروسکی را گرفت بالا و گفت: «آخرین طعمه‌ی سگ دزده کریستال بوده.» نفس جرّقه بند آمد، کریستال آبجی‌اش بود. از جرّقه یک هوا کوچولوتر بود و همیشه همراه یک خانم هنرپیشه این طرف و آن طرف می‌رفت.





## با نویسنده، تصویرگر و مترجم این کتاب آشنا شوید:



**وقتی** «زلزی گیس» کشف کرد پدرشوهرش را توی بچگی «جرقه» صدا می‌زده‌اند، فهمید بالاخره همان اسمی را که می‌خواهد پیدا کرده، یک اسم جذاب و درست‌درمان برای سگ پلیس مخفی پشمکی‌اش! ولی خب بیشتر از همه، دو تا توله‌سگ خیلی بازیگوش به اسم «پورشه» و «کسفورد» بودند که الهام‌بخش واقعی زلزلی برای خلق شخصیت جرقه شدند. این دو تا توله‌سگ درست مثل جرقه باهوش و شجاع و تندوتیز بودند و با اینکه هم‌قد یک گربه‌ی کوچولو بودند، احساس می‌کردند مثل سگ‌های تازی گنده و قلدر هستند.



**وقتی** «استیون مایکل کینگ» پسر بچه بود، عاشق کشیدن نقاشی بود، آن هم نقاشی از سگ‌ها، سگ‌های غواص، سگ‌های ماشین‌سوار، سگ‌های گیتارنواز، سگ‌های پرند ... خلاصه هر کاری که استیون فکر می‌کرد یک سگ معمولی توی یک روز معمولی می‌تواند انجام دهد. حالا استیون ازدواج کرده و دو تا بچه‌ی بزرگ، یک طوطی و سه تا سگ دارد، ولی هنوز هم دارد سگ نقاشی می‌کند. سگ توی ماشین، سگ روی موتورسیکلت، سگی که لباس‌های خل‌وچلی پوشیده یا سگی که در حال تعقیب دزدهاست.



**وقتی** به «نسرین نوش امینی» گفتند «بیا این چهار تا کتاب مال تو، ترجمه‌شان کن» خیلی خوشحال شد. از همان اول که جرقه را دید، قند توی دلش آب شد. از بس جرقه به دلش نشست، با آن دست‌وپاهای کوچولو، قیافه‌ی نمکی، چشم‌های نقطه‌ای و پشمک‌هایش که می‌ریزد روی چشمش! او از جرقه خیلی چیزها یاد گرفت. مثلاً یاد گرفت برای رسیدن به آرزوهایش باید دل به دریا بزند و تلاش کند.

